



«مادر انقلاب»

به بازار کتاب آمد!

کتاب مادر انقلاب خاطرات مرحومه مرضیه حدیدچی (دباغ) به قلم مونا اسکندری توسط انتشارات روایت فتح منتشر شد.

این کتاب شامل مصاحبه‌هایی با بانوی مجاهد، مرحومه مرضیه حدیدچی (دباغ) در زمان حیات خودشان است که به خواست خود بانو، خواسته شد برخلاف کتاب‌های قبلی خلاصه و جوان‌پسند و فارغ از توصیف و حاشیه باشد که مورد رضایت ایشان قرار گرفت.

بعد از فوت ایشان، با زیرنویس و مصاحبه با راوی‌های متعدد سعی شد به معرفی راوی کمک شود. راوی متولد همدان و در خانواده مذهبی و قرآنی بزرگ شده است.

روحیه پرسشگری، جسارت و شجاعتش باعث می‌شود که در زندگی متفاوت از هم سن و سال‌های خود عمل کند. بازداوج اوسوالاوش فروکش نمی‌کند و همسرش حاج حسن میرزا دباغ او را به محضر علما می‌فرستند تا با کسب علوم دینی سؤالاتش رفع شود. بزرگانی چون آیت‌الله... سید محمد باقر همدانی، آیت‌الله... سعیدی، شهید صالحی خوانساری و... بر روح بزرگ خانم مرضیه حدیدچی اثر گذاشته و آن را والاتر و درخشان‌تر کردند.

در راه مبارزه بر علیه رژیم پهلوی، همسرش پیشگام و عضو حزب متوفیه بازار بود و همین امر باعث شد تا خانم مرضیه حدیدچی نیز که روحیه مبارزه‌طلبی و ضدظلم و عدالتخواهی داشت پا در راه مبارزه بگذارد و از پخش اعلامیه‌ها شروع کند؛ اما کار به همین جا ختم نشد و ایشان ضمن سخنرانی و تدریس در مجالس مختلف و همکاری با گروه‌های مختلف مبارزاتی و... سوژه مهم ساواک شد، تا آنجا که برای گرفتن اطلاعات زیر شکنجه‌های سخت دوره‌دیدگان ساواک، دختر ۱۶ ساله‌اش را مقابلش شکنجه کردند تا زبان به اعتراف باز کند که به خاطر ایمان قوی مرضیه حدیدچی (دباغ) راه به جایی نبردند.

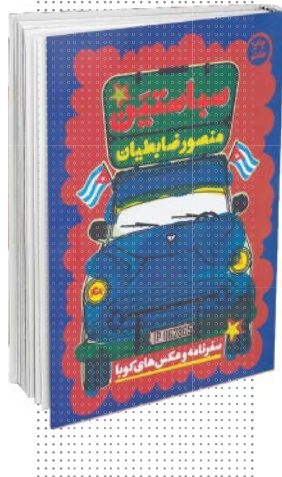
او بعد از فرار از ایران با پاسپورت جعلی به لندن و سپس به سوریه و لبنان رفت و آموزش‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم را فراگرفت و همراه با دکتر مصطفی چمران و امام موسی صدر مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی را نیز در پیش گرفت. در کنار مبارزات سیاسی مثل شرکت در اعتصاب غذای کلیسای سن ماری و... به عنوان محافظ بیت امام (ره) در نوفل‌لوشاتو (فرانسه) انتخاب شد و بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت‌های متفاوتی را برعهده گرفت، از فرماندهی سپاه همدان تا نمایندگی مجلس و... او بحق الگوی مناسبی برای همه زنان و دختران ایران اسلامی می‌تواند باشد.



کوبای چه گوارا یا کوبای آمریکا؟

کوچک و کم، کلیدی برای ورود به دنیای آن شخصیت است. صفحه‌های مختلف سباستین با عکس‌ها تزئین شده و علاوه بر تصویرسازی‌های خوب نویسنده، تصویرهای واقعی‌ای نیز به مخاطب ارائه کرده است.

منصور ضابطیان آنچه را که در این سفر تجربه کرده، به شکل کلمات و در قالب کتاب به ما ارائه کرده، خودش درباره این سفر گفته است: «سال‌ها بود قصد داشتم به کوبا بروم اما نمی‌شد. کوبا می‌توانست سفر پروپیمانی باشد که خوراک یک کتاب کامل را فراهم کند؛ جایی در انتهای دنیا که هم برای من ناشناخته بود و هم برای خوانندگان کتاب‌هایم در ایران.»



دست نخورده از هجوم فرهنگ آمریکا

از نیمه دوم سال ۱۳۹۴، یعنی پیش از سفر منصور ضابطیان به کوبا، زمزمه‌های کنار گذاشتن اختلافاتی که سال‌ها بر روابط آمریکا و کوبا سایه انداخته بود، به گوش می‌رسید و شاید بتوان گفت، ضابطیان زمانی به کوبا سفر کرد که می‌شد آن را دست نخورده از هجوم فرهنگ آمریکا دانست.

او در این باره نوشته است: «وقتی پرچم آمریکا بالا می‌رفت و در ورزش نسیم کناره اقیانوس اطلس، ستاره‌هایش را به رخ دشمن قدیمی می‌کشید، با خودم فکر می‌کردم آینده کوبا چگونه خواهد بود؟ قضاوتی نمی‌کنم که بهتر است یا بدتر، این را خود کوبایی‌ها باید بگویند و تاریخ اما هرچه هست دیگر شبیه کوبای امروز نخواهد بود.

کوبایی که هنوز روح فیدل با همه کهنسال‌هایش در آن حضور دارد، کوبایی که هنوز «چه» قهرمان رویاهاش است، کوبایی که یکی از آخرین مظاهر دگرگون بودن است... من دوست دارم این کوبا را ببینم، نه کوبایی که مثل جاهای دیگر دنیا پر از مک دونالد و کی‌اف‌سی است.

من دوست دارم بر دیوارهای شهرهایش عکس چه‌گوارا را ببینم نه جاستین بیبر را... چند روز بعد خطر جدی‌تر شد. باراک اوباما هم قرار شد برای ملاقات با رائول کاسترو به هاوانا برود. شک ندارم که روند تغییرات و آمریکاییز شدن سرعتی بیش از پیش خواهد گرفت.

باید می‌جنیدم، اگر امسال هم به کوبا نمی‌رفتم معلوم نبود تا سال دیگر چه میزان تغییرات در آنجا صورت بگیرد و چقدر کوبا می‌تواند از دام کاپیتالیسم برهد و همچنان شبیه جاهای دیگر نباشد. باید می‌جنیدم و می‌رفتم. باید آخرین یادگاری‌های استقلال را می‌دیدم و ثبت می‌کردم.»

نکته بسیار شیرینی که باید با خواندن کتاب به آن رسید، انتخاب اسم کتاب است و شاید برگزیدن این نام، بر کنجکاوی مخاطب نیز افزوده باشد. و اما: منصور ضابطیان که دانش‌آموخته رشته علوم آزمایشگاهی بود، سر از کارشناسی سینما آورد و شد کارگردان، تهیه‌کننده، مجری و پادکست‌ساز. روزنامه‌نگاری هم کرده بود و بعدها سفرنامه‌هایش را به دست چاپ سپرد.



منصوره جاسبی

روزنامه‌نگار



۶۰-۷۰ سال متوسط عمری است که به یک انسان داده می‌شود برای زندگی کردن که حالا بخشی از آن هم دوره کودکی است. همین چند دهه عمر هم برای بعضی‌ها می‌شود فرصتی برای دنبال یک لقمه نان رفتن و شاید درآمدشان به سالی یک سفر هم کفاف ندهد.

اصلاً اگر خیلی هم وضع مالی خوبی داشته باشند، باز هم نمی‌توانند همه روزهای سال را به سفر بگذرانند. اینجاست که اگر کسی اهل سفر باشد و بخواهد از جاهایی که نرفته بیشتر بداند و لااقل در دنیای خیالش راهی آنجاها شود، بهترین کار خواندن و مطالعه سفرنامه‌هاست.

خاصیت سفرنامه

سفرنامه‌ها شکل و شمایل مختلفی دارند، بعضی‌هاشان می‌شوند سفرنامه‌ای فاخر که می‌توانند نقش منبع و مرجع را پیدا کنند مانند سفرنامه ناصر خسرو؛ بعضی دیگر می‌توانند تاریخچه‌ای مختصر از یک شهر یا یک مکان را برایت تصویر کنند بی‌آن‌که خیلی هم به زیر و بم آن منطقه بپردازند. اصلاً از همه این‌ها که بگذریم، خاصیت سفرنامه این است که دستت را می‌گیرد و با خودش همراهت می‌کند.

گاهی میان کوچه‌ها پرسه می‌زنی، گاهی اماکن تاریخی را می‌بینی، گاهی کنار ساحل قدم می‌زنی و گاهی قلعه‌ای را فتح می‌کنی. می‌توانی خرده فرهنگ‌های یک ناحیه یا اصلاً فرهنگ یک کشور را از میان سطرهایش دنبال کنی. این‌که چه غذاهایی باب میل‌شان است، چگونه ازدواج می‌کنند، بزرگ‌ترها چه جایگاهی میان‌شان دارند و هر چیزی را که بیانگر فرهنگ یک منطقه است، می‌شود لایه‌ای سفرنامه گنجاند.

شاید بتوان گفت که کشف همه اینها به این ربط پیدا می‌کند که نویسنده چقدر کاربلد باشد و چقدر بتواند برای توی خواننده صحنه‌ها را خوب تصویر کند. آن وقت است که لذت این همراهی بیشتر و بیشتر می‌شود، طوری که دیگر دلت نمی‌خواهد از فضایی که کتاب برایت می‌سازد خارج شوی.

ساده نوشتن

«سباستین» یکی از این سفرنامه‌هاست که منصور ضابطیان از سفری که در سال ۱۳۹۵ به کوبا داشته، نوشته است. نه این‌که سباستین همه ویژگی‌هایی را که برای یک سفرنامه تمام و کمال برشمرده داشته باشد، خیر. ضابطیان ساده می‌نویسد و شاید همین ساده نوشتن است که مخاطب را به خوبی با خود همراه می‌کند و تو می‌شوی همسفرش. سفر به کوبا که چهارمین سفرنامه نویسنده است، از سفر به یک قاره دیگر حکایت می‌کند. کوبایی که برای ما مظهر ایستادگی و مقاومت مقابل زورگویی و خودکامگی است.

کوبایی که سال‌ها رهبری مانند فیدل کاسترو آن را هدایت کرده است. تمام قد ایستاده و سر خم نکرده؛ از حداقل امکانات بهره دارد اما مردمانش شاد زندگی می‌کنند. کوبایی که خیلی سال است دست نخورده باقی‌مانده است.

تصویرسازی‌های خوب

امتیاز و ویژگی سباستین این است که نویسنده در همان ابتدای کتاب به معرفی مختصری از شخصیت‌های موجود در کتاب پرداخته و این معرفی‌ها را با عکس همراه کرده که همین شناخت